

نگاهی به خون سیاوش و مولف آن

دکتر محمد صابر

عضو هیئت گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

چکیده:

فرید جواهر کلام یک نویسنده و مترجم معروف ایرانی بود. وی در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م در محله پاچنار، تهران به دنیا آمد و در شرکت‌های مختلف و سفارت‌های انگلستان و آمریکا به حیث مترجم کار می‌کرد و در زبان فارسی کتاب‌های تاریخ، روانشناسی، ادب و فلسفه را ترجمه کرد. کتاب خون سیاوش، داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی گرفته شده است. فردوسی شاعر نامدار دوره غزنوی بود شاهنامه مثنوی رزمیه وی است که مشتمل بر شصت هزار بیت است.

کتاب خون سیاوش درباره پاکیزگی و بی گناه کشته شدن سیاوش است. در این داستان کاووس، افراسیاب، سودابه، رستم، گرسیوز، پیران و کیخسرو و غیره نقش مهمی دارند. نثر این کتاب ساده و روان است و مولف در بعضی جا اشعار داستان سیاوش فردوسی را نیز آورده است.

کلید واژه ها: خون سیاوش، کاووس، سیاوش، افراسیاب، گرسیوز، کیخسرو و فرید جواهر و غیره

فرید جواهر کلام نویسنده و مترجم معروف عصر حاضر بود و در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م در محله پاچنار، تهران متولد شد. پدرش علی جواهر کلام نیز نویسنده، روزنامه نگار، حقوق دان و مترجم زمان خودش بود و از کودکی با شعر و ادب آشنا بود. تحصیلات مقدماتی را از مدرسه های نور و سرچشمه فرا گرفت و دوره دیپلوم در دبیرستان موسیوترهای آمریکایی دارالفنون گزراند. سپس در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات انگلیسی ثبت نام کرد و آنجا در سال ۱۳۳۱ش مدرک کارشناس گرفت و سپس با مشاورت پدرش برای تحصیلات عالی به فرانسه رفت. آنجا در دانشگاه سوربن در رشته روان شناسی خواب و رویا ثبت نام کرد. در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش با همکاری آمریکا و بریتانیا دولت دکتر محمد مصدق برطرف شد و بورسیه دانشجویان منقطع شد. وی در پاریس در فقر زندگی گذراند و آن برای پول شغل دست فروشی نیز اختیار کرد. اما نتوانست بیشتر در فرانسه بماند. وی به ایران برگشت و در تهران در شرکت‌های مختلف و در سفارت‌های انگلستان و آمریکا به حیث مترجم کار کرد.

وی در وزارت آموزش نیز کار کرد. آنجا تقریباً ۲۲ سال تدریس کرد و غیر از آن به حیث نویسنده و مترجم نیز کارها انجام داد. وی در آغاز انقلاب اسلامی بازنشسته شد و برای تحصیلات عالی به آمریکا رفت. آنجا در دانشگاه کلرادو در رشته انگلیسی ثبت نام کرد و از آنجا مدرک کارشناسی ارشد گرفت و سپس به ایران برگشت و اینجا با فلسفی و قانون دان پرفسور سید حسن امین در ماهنامه حافظ کار کرد و در پایان عمر به علت شکستگی استخوان بستری شد و در ۲۲ دی ۱۴۰۲ش/۲۰۲۳م در گذشت.

آثارش:

تراجم: وی کتاب‌های گرانبهای را به موضوع تاریخ، روان شناسی، ادب و فلسفه ترجمه کرده بود، درج ذیل اند:

۱.۱. تاریخ:

سفرهای مارکوپولو؛ ظهور و سقوط اتحاد شوروی؛ تمدن مایا؛ آمریکای باستان؛ امپراتوری اینکا؛ تاریخ مردمان عرب؛ عصر اکتشافات؛ تاریخ سیاسی هخامنشی؛ هانیبال؛ لژیونر؛ جنگ های پونیک؛ پیکار بزرگ؛ سامورایی؛ ایران پر تلاطم؛ کنفوسیوس فیلسوف و معلم چینی؛ آبراهام لینکلن رئیس جمهوری آمریکا در جنگ داخلی؛ توماس ادیسون؛ ساخت بمب اتمی.

۲.۱. روانشناسی:

رسالت زیگموند فروید؛ مبانی روانکاوی؛ روانشناسی سرطان؛ روانشناسی کسب آرامش؛ بهداشت روحی؛ مقدمات روانکاوی؛ فرهنگ تعبیر خواب؛ مفهوم ساده روانکاوی.

۳.۱. ادبیات:

در نکوهش جنگ و داستانهای دیگر: بازتابی از فساد جامعه آمریکایی؛ دکتر جکیل و مستر هاید؛ مثلث رودس؛ ماشین زمان؛ فرهنگ ضرب المثل ها (موضوعی): فارسی- انگلیسی؛ جنایت در مجتمع مسکونی.

۴.۱. فلسفه:

تاریخ فلسفه چین.

۲. آثار دیگر:

برگزیده و شرح مصیبت نامه شیخ فرید الدین عطار؛ خوشنویسی (مصور)؛ خاطرات علی جواهر کلام؛ فرشته و اهریمن؛ آهو (مجموعه داستان کوتاه)؛ سندیاد در دهان اژدها؛ سندیاد و قصر زیر دریا؛ زال و رودابه؛ خون سیاوش؛ بیژن و منیژه؛ دو نجیب زاده پاکدامن؛ ضحاک مار دوش؛ هفت خوان رستم؛ راز دل.

کتاب خون سیاوش درباره داستان سیاوش است. این داستان از شاهنامه فردوسی طوسی گرفته شده است. حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی شاعر بزرگ و نامدار حماسه سرای ایران بوده و یکی از شاعران معروف جهان و ستاره درخشان آسمان زبان و ادب فارسی بود. وی حدوداً در سال ۳۲۹ق در روستای باژ ناحیه طبران، طوس متولد شد. این مرد بزرگ دهقان زاده یعنی بزرگ زاده اصیل ایرانی بود که در شهر طوس املاکی از پدر داشت و از محصول آن املاک زندگی می کرد. این مرد بزرگ بی اغراق یکی از بزرگترین رجال تاریخ ایران بود و به هیچ درباری پیوستگی نداشت. از آثارش شاهنامه است که فردوسی در شاهنامه فرهنگ پیش از اسلام را با فرهنگ ایران پس از اسلام پیوند داده و حدوداً در آن سی سال زندگی خودش صرف کرد.

بسی رنج بردم درین سال سی	عجم زنده کردم بدین پارسی
--------------------------	--------------------------

فرید جواهر کلام این داستان را به نثر تحریر کرد، زبان آن فصیح و ادبی است. جملات نه بیش از ساده و نه پیچیده اند. اما زود فهم اند. خواننده با خواندن آن لذت می برد. نویسنده به طبیعت گرایی و عاطفه پردازی هم توجه داشته و در بعضی جا کلمات عامیانه و عربی هم بکار برده است. اما خیلی کم است و در این تشبیهات و استعارات هم دیده می شود و کلمات آتش و خون بارها تکرار

شده است. وی این کتاب خون سیاوش را نخستین بار در سال ۱۳۷۱ ش از انتشارات پائیز، تهران به چاپ رسانده است.

این داستان در حقیقت یکی از مهم ترین و اندوهناک رویداد شاهنامه فردوسی است که در آن سرگذشت کشته شدن سیاوش ذکر شده است. سیاوش نزد رستم پرورش یافته و ماجرای مکاری سودابه زن کاووس و پاکیزگی، بی گناهی و قربانی سیاوش نشان داده شده است و از بیانی اندوهناک و فلسفی بهره گرفته شده است و با افراسیاب واقعات جنگ و صلح نیز نوشته شده است و مهاجرت سیاوش به توران زمین شده و سیاوش نماد پاکی، نجابت و وفاداری است. خون سیاوش رمز حیات است و از خورش گياهی سبز می روید، این نشان جاودانگی است و از خون سیاوش در سراسر ایران سوگ می شود و رستم در انتقامش سودابه را می کشد و پسرش کیخسرو از افراسیاب انتقام پدرش می گیرد و در این عاطفه پردازی، تصویر گری شاعرانه و سوز و گداز و عدالت، وفاداری، خیانت و سرنوشت انسان نیز ذکر شده است.

خلاصه داستان سیاوش:

دختری به سبب مدهوشی پدرش به جنگل می رود. آنجا با پهلوانان طوس و گئو ملاقات می شود. آنان می خواستند با او ازدواج کنند و برای دآوری پیش پادشاه می برند، اما او خود عاشق آن دختر می شود و با او ازدوج می کند. از او سیاوش به دنیا می آید. ستاره شناسان از آینده او نگران می شوند. کاووس، سیاوش را برای پرورش به تحویل رستم می کند. رستم به او تمام امور مملکت یاد می دهد. مادر سیاوش می میرد و او با گذشت زمان غم مادر را فراموش می کند. سودابه زن دیگر کاووس شیفته او می شود، سیاوش را در حرمسرا دعوت می کند و می خواست با سیاوش دوستی کند. اما او انکار می کند و سودابه جیخ می کشد و موها را می کند، کاووس به حرمسرا می آید، سودابه اتهام می زند که او بچه هایم را سقط کرده است، سیاوش برای ثابت کردن بی گناهی خود از میان آتش می گذرد. چون بی گناه بود، آتش به او آسیبی نرساند و با سلامتی بیرون می آید. سودابه جرمش را قبول می کند و سیاوش او را معاف می کند. آنروزها افراسیاب به سرزمین ایران حمله می کند و سیاوش و رستم با لشکر افراسیاب می جنگند و سرزمین خود را پس می گیرند و افراسیاب به سیاوش تحفه ها و پیام صلح می فرستد. اما کاووس می گوید که ایشان با افراسیاب صلح نکنند، کاووس با پسرش ناراحت می شود و او با پیران به سرزمین توران می رود. افراسیاب او را با آغوش گرم استقبال می کند و سیاوش با جریره دختر پیران ازدواج می کند و سپس پیران سیاوش را قایل می کند که او با فرنگیس دختر افراسیاب ازدواج کند. بالاخر او با فرنگیس ازدواج می کند و هر دو به گردش می روند و به نزدیک دریای چین رسیدند که مانند بهشت بود. سیاوش آنجا اقامت گزید و چندی بعد دست به ساختن کاخی بزرگ زد. ناگهان بدن سیاوش لرزید و زار زار گریست و به پیران گفت که من به دست افراسیاب کشته می شوم و ایرانیان به این سر زمین حمله خواهند کرد و توران به غارت خواهد رفت و افراسیاب آن زمان پشیمان خواهد شد. روزی فرستاده ای از جانب افراسیاب آمد و نامه افراسیاب به پیران داد. در آن نوشته بود که او برای گردآوری خراج سالانه به سایر قسمتهای توران برود و پیران روانه سفر می شود و سیاوش مهندسان را گرد آورد و شهر زیبا به نام سیاوش گرد بنا کرد و افراسیاب بسیار خوشحال شد. افراسیاب، گرسیوز را پیش سیاوش می فرستد که ببیند او تورانی شده و

ایران را فراموش کرده یا نه. گرسیوز همان سرداری بود که در بلخ از سیاوش شکست خورده بود و تلخی آن شکست هنوز در دل داشت و همیشه آرزو داشت که به نحوی تلافی کند. سیاوش او را با گرمی و محبت استقبالش کرد. سپس گرسیوز به سیاوش گفت که ما تورانی یک طرف و شما با افسران ایرانی دیگر طرف چوگان بازی کنیم. مختصر آنکه سیاوش و افسران ایرانی بازی را بردند. گرسیوز از آن بیشتر عصبانی می شود و پس از مدتی گرسیوز عزم بازگشت کرد. افراسیاب با اشتیاق فراوانی از حال سیاوش پرسید. گرسیوز گفت که اوضاع خراب است، سیاوش و کاووس با یکدیگر در ارتباط هستند و سپاهیان فراوانی جمع کرده و قدرت و نیروی فراوان دارد.

افراسیاب فکر کرد که نامه ای به او بنویسد و او را احضار کند. گرسیوز خندید و گفت که خیال می کنی، او نامه تو را اهمیت می دهد؟ افراسیاب در جواب گفت که نامه نوشتن لازم ندارد و تو برو و بگو دلم برای شما تنگ شده، زود نزد من بیاید. گرسیوز بسیار خوشحال شد و پیش سیاوش رسید و پیام افراسیاب داد. سیاوش با شنیدن این پیام بسیار خوشحال شد و گفت دلم هم برای افراسیاب خیلی تنگ شده است. گرسیوز سکوت کرد و چهره اش درهم شد و گریه کردن شروع کرد و گفت من برادرم افراسیاب را بهتر از تو می دانم که او می خواهد تو را بکشد و گرسیوز مرتب از کینه جویی افراسیاب به گوش سیاوش خواند تا آنکه حوصله سیاوش سر رفت و پرسید به نظر تو چه باید کرد؟

گرسیوز گفت به نظرم بهتر است نامه بفرست و بهانه بیماری فرنگیس کن. سیاوش نامه را مهر کرد و به دست گرسیوز داد. گرسیوز نامه گرفت و خدا حافظی کرد، اما به افراسیاب نامه نداد. خلاصه توطئه گرسیوز به نتیجه رسید، افراسیاب دستور داد سپاهش را برای جنگ آماده کند.

اینجا سیاوش خواب وحشتناک دید و به فرنگیس گفت که افراسیاب و گرسیوز با سپاه عظیم روبروی من ظاهر شدند و مرا هلاک می کنند و گفت اگر کشته بشوم، نام فرزندانم کیخسرو بگذارد که او انتقام خون مرا خواهد گرفت. روز بعد سیاوش چند سوار به اطراف شهر تا فاصله دور می فرستد و ببینند آیا دشمنی به آن طرف می آید یا خیر. سواران با شتاب بر گشتند و گفتند که لشکری به این طرف می آید. سیاوش قصد فرار کرد. اما افراسیاب و لشکرش روبروی او شد. سیاوش با ملایمت گفت که من قصد جنگ ندارم. افراسیاب با شنیدن آن خیلی تعجب کرد. همان وقت گرسیوز به لشکر سیاوش حمله کرد و سپاهیان وی را کشت و سیاوش را مجروح کرد و دستگیر کرد و افراسیاب فرنگیس را به زندان فرستاد. گرسیوز به شخصی گروی زره اشاره کرد که سیاوش را بکشد، آن شخص سیاوش را به بیابان برد و آنجا کشت و از خورش گیاهی بنام خون سیاوش رویید.

پیران پیش افراسیاب آمد و دخترش فرنگیس را به خانه اش برد و از او پسری کیخسرو به دنیا آمد. آن را به حکم کاووس پیش چوپانها سپرد و آنان پرورش کردند. آن به نسبت بچه های دیگر با هوش بود و او را به خانه اش آورد و روزی افراسیاب از پیران درباره کیخسرو پرسید. او گفت کیخسرو مانند پسران چوپانان است. افراسیاب با شنیدن آن شرمند شد و پیران به افراسیاب گفت که کیخسرو را پیش شما می آورم و به کیخسرو گفت، پادشاه از تو هر چه بپرسد مثل دیوانه ها جواب بده. او همانطور کرد. افراسیاب گفت او را پیش مادرش بسپرد و به سیاوش گرد شهر ببرد. آنها به سیاوش گرد شهر رفتند. وقتی مادرش او را دید گریه کرد. مردمان به آنجا هجوم بردند و به افراسیاب نفرین فرستادند.

یک روز آدم مورد اعتمادی به دربار کاووس آمد و جریان کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب را تعریف کرد و کاووس با شنیدن آن خبر لباسش را پاره کرد و آن خبر به رستم هم رسید، او خیلی عصبانی شد و به دربار آمد و به کاووس گفت، تمام این مصیبت از دست تو و زنت سودابه به بار آمده است. خلاصه رستم تهدید کرد که او به توران حمله خواهد کرد و افراسیاب را به هلاکت خواهد رساند و رو به کاووس کرد و گفت که گناه کار اصلی سودابه است و به حرمسرا رفت و موهای سودابه را در دست گرفت و کشان کشان بیرون از حرمسرا آورد و با شمشیر بدن او را به دو نیم کرد و همه او را آفرین خواندند.

منابع و مأخذ

- سعید نفیسی (۱۳۴۴ش) تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتابفروشی، فروغی، تهران.
- شبلی نعمانی (۱۹۶۳م) شعر العجم، انجمن حمایت اسلام، لاهور.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱ش) تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران.
- فردوسی طوسی (۱۳۷۴ش) شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر داد تهران.
- فرید جواهر کلام (۱۳۷۱ش) خون سیاوش، انتشارات پائیز، تهران.

